

متن پرسش

سلام استاد: بچه های رزمنده مراسم دعای توسل گرفته بودند. معمولا در سنگرها برق نبود و بچه ها با فانوس سنگر رو روشن می کردند. موقع دعا خوندن فیتيله چراغ ها رو پایین می کشیدند که یه تاریکی ایجاد بشه. دعا که شروع شد یکی از رزمنده ها بلند شد. یه شیشه عطر داشت که با اون به رزمنده ها عطر می پاشوند. خلاصه کف دست همه یا نوک انگشتشون عطر می ریخت و می رفت. موقع خوندن دعا همه جا معطر شده بود. دعا که تموم شد دیدن سر و صورت و لباس همه شون سیاه شده. وقتی جویا شدن معلوم شد رزمنده تو شیشه عطرش جوهر خودنویس ریخته بود. چون تاریک بود بچه ها فقط بوی عطر رو استشمام می کردند و سیاهی رو نمی دیدند. بچه ها حسابی می زننش و براش جشن پتو می گیرن. وقتی که بالاخره آروم میشن میگه حالا بیاین یه کم براتون صحبت کنم. میگه حکایت این عطر سیاه مثل حکایت دنیا میمونه. دیدین چه طوری با دست خودتون صورتتونو سیاه کردین؟ دنیا هم تاریکه. نورش کمه. تباهی و زشتی زیاد داره. شیاطین هم گناه ها و سیاهی ها رو با یه عطری خوشبو میکنن. ما خیال می کنیم داریم عطر می زنیم غافل از این که صورت و دلمون رو سیاه می کنیم. وقتی می فهمیم چه کردیم که قیامت میشه و چراغا روشن. اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم... التماس دعا. خاطره ای ازجبهه خدمت تون فرستادم اگر صلاح می دونید به این بهونه به همین عنوان مطلبی بفرمایید

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گفت: «چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را/ که کس آهوی وحشی را از این خوش تر نمی گیرد». آری دوست عزیز! واقعاً قصه‌ی دنیا همین طور است که اگر انسان با نور شریعت الهی در آن قرار نگیرد گرفتار انواع کثافت‌ها و آلودگی‌ها و روسیاهی‌ها می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند امیرالمؤمنین «علیه السلام» در نامه‌ای که به یکی از اصحاب خود می‌نویسند می‌فرمایند: «أَوْصِيكَ وَ نَفْسِي بِتَقْوَى مَنْ لَا تَجِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَ لَا يُرْجَى غَيْرُهُ وَ لَا الْغِنَى إِلَّا بِهِ فَإِنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَ قَوَّى وَ شَبَّحَ وَ رَوَى وَ رَفَعَ عَقْلَهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا فَبَدَنَهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ قَلْبُهُ وَ عَقْلُهُ مُعَايِنِ الْأَخْرَةِ فَأَطْفَأَ بَصُوءَ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَدِرَ حَرَامَهَا وَ جَانِبَ سُبُهَاتِهَا وَ أَضَرَ وَ اللَّهَ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بَدَّ مِنْهُ مِنْ كِسْرَةٍ يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ وَ تَوْبٍ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ مِنْ أَعْظَمِ مَا يَجِدُ وَ أَحْسَنِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي مَا لَا بَدَّ مِنْهُ ثِقَةٌ وَ لَا رَجَاءٌ فَوَقَعَتْ ثِقَتُهُ وَ رَجَاؤُهُ عَلَى خَالِقِ الْأَشْيَاءِ فَجَدَّ وَ اجْتَهَدَ وَ اتَّعَبَ بَدَنَهُ حَتَّى بَدَّتِ الْأَضْلَاعُ وَ غَارَتِ الْعَيْنَانِ فَأَبْدَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ قُوَّةً فِي بَدَنِهِ وَ شِدَّةً فِي عَقْلِهِ وَ

مَا ذُخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرُ: فَارْضُ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغْمِي وَ يُصِمُّ وَ يُبْكِمُ وَ يُذِلُّ الرِّقَابَ فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِكَ وَ لَا تَقُلْ غَدًا وَ بَعْدَ غَدٍ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَ التَّسْوِيفِ □ حَتَّى أَنَاهُمْ أَمَرَ اللَّهُ بَعْتَهُ وَ هُمْ غَافِلُونَ فَتَقُولُوا عَلَى أَعْوَادِهِمْ إِلَى قُبُورِهِمْ الْمُظْلِمَةَ الضَّيِّقَةَ وَ قَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَ الْأَهْلُونَ فَانْقَطِعْ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ مِنْ رَفُوضِ الدُّنْيَا وَ عَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكِسَارٌ وَ لَا انْخِرَالٌ أَعَانَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ وَفَّقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ لِمَرْضَاتِهِ». («الكافي»، ج ۲، ص ۱۳۶. «بحار الأنوار»، ج ۷۰، ص ۷۵). تو را و هم چنین خود را به تقوی و پرهیزگاری از خدا دعوت می‌کنم، خدائی که معصیت او روا نیست و به جز او امیدی نمی‌باشد و توانگری در دست او هست. هر کس از خداوند بترسد نیرو می‌گیرد و شکمش سیر می‌شود و سیراب می‌گردد، عقلش بالا می‌رود و از اهل دنیا فاصله پیدا می‌کند، در این هنگام بدن وی با اهل دنیا هست ولی قلب و عقل او جهان آخرت را مشاهده می‌کند. او با روشنائی دل حقائق را می‌نگرد و محبت دنیا را از دلش بیرون می‌سازد، از حرام آن خود را به کنار می‌کشد و از شبهات دوری می‌نماید، مال حلال صاف را هم برای خود روا نمی‌دارد مگر در آن جایی که برای دفع ضرر و سد جوع از آن استفاده می‌کند. او فقط جامه‌ای که بتواند بدنش را بپوشاند در برمی‌کند و از میان لباس‌ها پارچه‌های خشن را انتخاب می‌نماید، از آنچه بدست می‌آورد و در اختیارش قرار می‌گیرد اطمینان پیدا نمی‌کند و به آن امیدوار نمی‌شود، اطمینان و امیدواری او فقط به خداوند می‌باشد. در راه خداوند کوشش می‌کند و جد و جهد دارد و خود را خسته می‌نماید تا آنگاه که فقرات □ او ظاهر می‌شد و چشم او به گودی می‌افتد، خداوند در همین حال به او نیروی بدنی می‌دهد و عقلش را کامل می‌کند و آنچه در آخرت برای او ذخیره شده بیشتر است. پس دنیا را ترک کن و بدان که محبت دنیا کور می‌کند و گنگ می‌گرداند و کر می‌سازد، دوستی دنیا گردن‌ها را پائین می‌آورد، اینک از عمر باقیمانده استفاده □ کن و نگو فردا و یا پس فردا، هر کس قبل از شما هلاک شد به خاطر آرزوها و فردا، فردا گفتن‌ها بود. آن جماعت در حالی که در هوس □ها و آرزوها بودند ناگهان فرمان خداوند در رسید و همه مردند و بر روی تابوت □ها قرار گرفتند و به قبرها منتقل شدند و در آن جای تاریک و تنگ منزل نمودند، در حالی که فرزندان و زنان آن‌ها آنان را رها کردند. اینک با دلی آرام بطرف خداوند توجه کن و مانند کسی که دنیا را ترک گفته و با تصمیم و اراده بطرف مقصدی حرکت می‌کند و سستی به خود راه نمی‌دهد، ثابت باشید، خداوند ما و شما را به طاعت خود یاری کند و برای آنچه دوست می‌دارد توفیق دهد. موفق باشید